

پرسش: اگر قدرت داشتن برای یک کشور به منزله توانایی نظامی و استراتژیک برای بازدارندگی و یا تغییر رفتار دیگران است، چگونه پاره ای از کشورها می توانند بدون اعمال اینگونه قدرت سخت سیاستهای خود را بر دیگران اعمال نمایند؟ مدل روسی اعمال این گونه قدرت چیست و چگونه عمل می کند؟

الگوی روسی قدرت برای مقابله با آزادی خواهی و دمکراسی

The Russian Pattern of Power and Influence against Freedom and Democratization.

دکتر محمود مسائلی

The Russian Pattern of Power and Influence against Freedom and Democratization.

Question: If having power for one country means a military and strategic capacity to deter or change the behavior of others, how can some countries apply their policies to others without exercising such hard power? What is the Russian model of exercising such power and how does it work?

پرسش: اگر قدرت داشتن برای یک کشور به منزله توانایی نظامی و استراتژیک برای بازدارندگی و یا تغییر رفتار دیگران است، چگونه پاره ای از کشورها می توانند بدون اعمال اینگونه قدرت سخت سیاستهای خود را بر دیگران اعمال نمایند؟ مدل روسی اعمال این گونه قدرت چیست و چگونه عمل می کند؟

انتشار یافته در سایت مرکز مطالعات عالی حقوق بشر و توسعه دمکراتیک و سایت آگورا-ایران آکادمیا

**طرح موضوع**

امروزه جوامع دمکراتیک با نگرانی هایی از جانب شکل نوینی از تهدید که بویژه از جانب روسیه و چین که ثبات دمکراتیک آنان را نشانه رفته است مواجه شده اند. قدرت تیز و یا بران که برای توضیح تهدید روسیه و چین توسط کریستوفر واکر، معاون بنیاد ملی دمکراسی، ابداع شد، به توانایی شیطانی برای نفوذ بر دمکراسی ها از طریق توزیع اخبار نادرست در رسانه ها، دستکاری های اطلاعاتی سایبری، گمراه کردن افکار عمومی، و یا سرمایه گذاری های دام افکن صورت می گیرد. از آنجاییکه شرایط جهانی شدن از طریق بی مرز ساختن جهان جوامع دمکراتیک را با کشورهای اقتدار گرا در همجواری قرار داده است، فرصت بی نظیری برای اقتدار گرایان فراهم آورده است تا با دستکاری در اطلاعات و گمراه کردن افکار مردم، به نوعی بکوشند تا جوامع دمکراتیک را به تشتت و قطب بندی کشانده و از آب گل آلود برای خود بهره بگیرند. از طرف دیگر ضرورت مبادلات اقتصادی و تجاری، همکاری های علمی میان دانشگاه ها و اندیشکده ها، رفت و آمدها، و نیز شبکه ای شدن رسانه های جمعی، مرزهای متعارف میان جوامع باز و دشمنان آن (یعنی دمکراسی و اقتدار گرایی) را در هم ریخته و فضایی مناسب برای باز تعریف رقابت های پیشین و امتداد آنها در طول مرزهای جدید دمکراسی خواهی و دشمنان آن را باعث شده است. در حقیقت، اقتدارگرایی دوران جنگ سرد که در درون مرزهای مشخص سرزمینی خانه داشت، و بنا بر ملاحظات جغرافیای سیاسی سعی می کرد نفوذ خود را در مجاورت جغرافیایی، و یا از طریق نظام های سیاسی نیابتی توسعه بخشد، امروزه این فرصت را پیدا کرده است تا در فضایی جهانی جای پای محکمی برای خود در دمکراسی ها باز کند. این دگرگونی های بنیادین در ساختار جامعه بین المللی برای نظام های اقتدارگرا فرصتی بی نظیر فراهم آورده است تا با ابداع روش های جدید، و بی نیاز به استراتژی های دوران جنگ سرد، به بدنه دمکراسی ها نفوذ کرده و تهدیدهای متفاوت از پیش را متوجه آنان سازند. این تغییرات سیاسی جهانی و دگرگونی هایی که در درون و ماهیت سیستم بین المللی در حال اتفاق است، و به نوبه خود اساسا مفهوم بین المللی بودن را به سود فضای جهانی بودن بی مرز رو به تحلیل می برد، توانایی نظام های سنتی غیردمکراتیک را برای بر هم زدن نظم بازی های پیشین و ایجاد تهدید هایی به آزادی خواهی و دمکراسی افزایش داده است. در نتیجه قدرت های غیردمکراتیک و منزوی پیشین، به بازیگرانی توانمند تبدیل شده اند. حتی قدرتهای محلی نیز این امکان را یافته اند که در شرایط جهانی شدن جای پایی برای خود باز کنند. بنابراین، بی دلیل نیست که چین توانسته است توسعه خود بر سرنوشت سیاسی و اقتصادی تقریبا همه افریقا و بخش بزرگی از امریکای لاتین برقرار سازد. یا جمهوری اسلامی ایران توانسته است با به چالش کشیدن معیارهای پیشین عدم مداخله در حقوق بین الملل، حضور خود را در افریقا و یا امریکای لاتین هموار و تثبیت نماید.

این دگرگونی های بنیادین در ساختار نظام بین المللی و ساز و کارهای نوین نفوذ و توسعه ، مفاهیم معارضه و نبرد به معنی متعارف آنرا نیز به چالش کشیده است. از جمله ویژگی های بارز این دگرگونی ها تغییر در رقابت جویی و مفهوم نبرد به معنی متعارف آن است. امروزه نبرد برای توسعه نفوذ سیاسی، دارد آرام آرام در جایگاه مهم و تعیین کننده ای نیز در نبردهای مسلحانه باز می کند و هدفش از این نبرد به تحلیل کشاندن مفاهیم آزادی خواهی و دمکراسی است. در حالیکه مفهوم پیشین نبرد به معنی جنگ کردن می توانست در هر کجای جغرافیای سیاسی جهان و میان هر کشوری با رقیبی خطرناک و یا متجاوز صورت پذیرد، امروزه نبردهای سیاسی نوین یک خط مرزی روشن میان دو گروه از کشورها ترسیم کرده است. این خطی است که دمکراسی و حاکمیت مردم را از نیروهایی که باور و یا تمایلی به آزادی خواهی ندارند جدا می سازد. افزون براین، در حالیکه در نبردهای پیشین طرفین سیاستهای متعارضی را مقابل یکدیگر قرار می دادند، نفرت و دشمنی ماهیتی متقابل داشت، و نیروهای درگیر در نبردها عموما ارتش های منظم بودند، در نبردهای سیاسی نوین سیاستهای تخریب یک جانبه، نفرت پراکنی و ایجاد دشمنی یک سویه و هدفمند می باشد. نیروهای درگیر همچنین نیروهای درگیر در مبارزه و آنانی که هدف مبارزه و تخریب می باشند، اشکال سازمان یافته نظامی و استراتژیک ندارند. لذا مقابله با آنان مشکل تر و پیچیده تر شده است. درواقع، نبرد از سوی دشمنان حاکمیت انسان بر علیه آزادی خواهی و دمکراسی طلبی بطور یکجانبه شکل گرفته است. در عین حال نمی توان این واقعیت را نیز نادیده انگاشت که در نبردهای سیاسی نوین موضوعات هویتی به مراتب بیش از پیش برجسته شده است. به عنوان مثال در معارضات مسلحانه پیشین موضوعات و انگیزش های ملی گرایانه و یا آیینی نقشی قاطع در ماهیت جنگ ایفا می کردند. ولی در نبردهای سیاسی نوین، هویت آزادی خواه هدف انگیزه های شیطانی نابود کننده قرار گرفته است. از اینروی حتی ذات انگیزش های هویتی نیز جای خود را از تلاش برای وابستگی های ملی، سیاسی، و یا آیینی به بیزاری و دشمنی نسبت به هویت آزادی خواه و دمکراتیک داده است. به همین دلیل تعریف و ایجاد هویت با انگیزش های حقوق بشری و آزادی خواهی آمیخته شده است و این تحولی است که نظام های اقتدار گرا نمی توانند آنرا تحمل کنند. نتیجه مستقیم یک چنین تقابل یک سویه با دمکراسی خواهی، رفتارهای میان گروهی را نیز متاثر ساخته است. درواقع نبرد سیاسی یک جانبه و بی دلیل اقتدار گرایی با آزادی خواهی، هویت های فردی را نیز در امتداد همین خطوط نبرد سیاسی سوق می دهد. یک گروه تمام تلاش خود را در آرایش سیاسی با محافظه کاری، مصلحت طلبی، و قدرت طلبی سامان می دهند، در حالیکه گروه دیگر اساسا هویت خود را در رابطه ای نظام وار با آزادی خواهی، حقوق بشر، و دمکراسی گرایی تعریف می کند.

**قدرت تیز (بران و یا بی محابا**)

این دگرگونی ها در ماهیت نبرد مفهوم قدرت تیز، و یا حمله غیر نظامی بی محابا، را در مرکز توجهات قرار می دهد. قدرت تیز آنی است که به عنوان نیروی محرکه اصلی نبرد سیاسی می کوشد مبانی دمکراسی و آزادی خواهی را تضعیف و آنرا به سوی تخریب بکشاند. مبانی دمکراسی خواهی و آزادی عبارتند از:

* تکثر سیاسی یعنی احترام و پذیرش نظرات مخالف و همه کسانی که نسبت به سیستم سیاسی موجود در کشوری اعتراض دارند،
* آزادی رسانه های جمعی و عمومی برای اشاعه و پیشبرد اندیشه های آزاد ولی با حفظ مسئولیت اجتماعی برای منافع جمع و خیر عمومی،
* آزادی در اندیشه های آکادمیک و دانشگاهی به عنوان مرجعی که توسط آن نظریات مردم مورد تحلیل قرار گرفته و از لحاظ اجتماعی و سیاسی به شکل نظریه در می آیند.

با هدف قرار دادن این سه پایه شکل گیری و ادامه حیات فعال و سازنده جوامع دمکراتیک، طراحان و کاربران قدرت نیز از طریق ساز و کارهایی مانند رسوخ کردن در بدنه جامعه، فریب افکار عمومی، توزیع اطلاعات غلط، خرابکاری های سایبری و اطلاعاتی، نفوذ در پردیس های دانشگاهی، دزدی مالکیت معنوی، و هر نوع ابزار دیگری که بتواند فریب دادن را پیش ببرد استفاده می کنند. برای سهولت در توضیح ساز و کارهای قدرت تیز می توان آنرا به شکل نموداری به نمایش در آورد.

اتخاذ روشهایی که بتواند نوعی انسجام ریشه دار در سطوح جامعه ایجاد کند

اقدامات و ساز و کارها برای مقابله با اقدامات مخرب اعمال قدرت تیز و بران

اقدامات و ساز و کارهای مخرب اعمال قدرت تیز

زیر ساختارهای لازم برای تقویت بنیه علمی کشور برای انسجام بیشتر دمکراسی

ظرفیت سازی برای خنثی سازی تلاش برای رخنه در ظرفیت سازی برای خنثی سازی

 جامعه

در نبرد سیاسی از طریق اعمال اقدامات پیش برنده قدرت تیز، نوعی عملیات فریب های روانشناسانه نیز مورد توجه قرار می گیرد تا بتوانند مرحله نهایی ساز و کار قدرت نرم یعنی استفاده از قطب بندی های موجود در جامعه که نظام سیاسی لیبرال نتوانسته است آنها را مرتفع نماید، را نیز در خدمت دشمنان دمکراسی قرار دهد. این عملیات نه تنها در جوامع دمکراتیک بلکه در درون جامعه اقتدارگرا نیز به اجرا در می آید تا بتواند از طریق شستشو و در کنترل گرفتن افکار عمومی آنرا برای سیاستهای تهاجمی همراه سازد. به همین دلیل موضوعات آیینی و مسلکی مانند برافراشتن پرچم ها و نمادها، شعائر و جلسه های آیینی، برجسته ساختن سمبل های تاریخی اسطوره ای، و عملیات روانشناسانه تقدیس سازی و پرستش رهبران سیاسی از ویژگی های برجسته جوامع اقتدارگرا هستند. در اینگونه جوامع انتظار این است که مردم بی اراده و گوش به فرمان برای همان سیاستهای حاکم برای استقرار هر چه بیشتر اقتدار گرایی و استبداد سیاسی باشند. طرح ها و سیاستهای عمده ای که اینگونه عملیات فریب را سامان می بخشند، بطور طبیعی پیچیده بوده و از الگوی مشخصی متابعت نمی کنند. تکیه خاصی بر روی هریک از اشکال فریب نخواهد بود. بلکه بنا بر نیاز آن اشکال با یکدیگر آمیخته و و بطور هماهنگ در بخشهای عملیاتی مختلف و بافت اجتماعی مورد نظر بکار گرفته می شوند. گاهی افرادی را هم که علی رغم زندگی در جوامع دمکراتیک هنوز پذیرای ارزشهای آزادی خواهی نشده اند، مانند گروه های راستگرا، تبعیض نگر، و فاشیستی را نیز به خدمت خود در می آورند. ولی در مجموع می توان عملیات نفوذ و متزلزل سازی جوامع دمکراتیک را به پنج دسته به شرح زیر تقسیم کرد.

اینگونه شیوه های عملیاتی قدرت تیز را می توان در آثار و کتابهایی که از متفکران پیشین مانند سان تزو متفکر چینی قرن پنجم میلادی کتابی را در در کتاب هنر[[1]](#footnote-1) جنگ او جستجو کرد. به عنوان مثال، حوزه نظامی و هنر جنگ کردن، یعنی حیطه قدرت نرم، به تحریر در آمده است. اساس بحث او این است که باید فهم دقیقی از اینکه در چه شرایطی مبادرت ورزیدن به جنگ مستقیم نظامی و کاربرد قدرت سخت ضروری است و در چه شرایطی باید از آن احتراز کرد، به دست آید. در حقیقت، در شرایط زمانی خاص خود، تزو به اعمال قدرت هوشمندانه برای ضربه زدن به دشمن توصیه می کند و می آموزد که چگونه باید دشمن را فریب داد تا حتی بدون توسل به درگیری نظامی مستقیم او را از پای در آورد. در برهه زمانی خیلی دورتری پیش از ماکیاولی، تزو فریبندگی روباه گونه را هنری می داند که به موجب آن وقتی قوی هستید ضعیف به نظر برسید و هنگامی که ضعیف هستید هنوز بتوانید دشمن را بترسانید. دو افسر نیروی هوایی چین در کتابی که در سال ١٩٩٩به تحریر به نام جنگ نا محدود[[2]](#footnote-2) در آوردند، همان روش پیشنهادی تزو را باز تعریف کرده و توضیح دادند که چگونه چین می تواند از طریق ابزارهای مختلف، حریفانی قدرتمند مانند ایالات متحده امریکا از نظر فناوری شکست دهد. این کتاب به جای تمرکز بر رویارویی مستقیم نظامی، ابعاد انواع مختلف نبرد مانند جنگ سیاسی شامل استفاده از ابزارهای قانونی و اقتصادی به عنوان اهرم فشار بر رقیب و بدون نیاز به اقدام نظامی مستقیم را توضیح می دهند. به موازات همین اندیشه ها، دکترین ژراسیموف، رئیس ستاد مشترک ارتش روسیه، در سال ٢٠١٣ ابعاد دیگری بر مفهوم جنگ تیز از نگاهی روسی افزود. هرچند که تاکتیک های پیشنهادی وی هنوز بر نظریه های جنگ سرد است، ماهیت ترکیبی و پیوندی نقطه نظرات او به عنوان یکی از موثرترین دکترین های نبرد سیاسی بر علیه دمکراسی های غربی شناخته شده است.[[3]](#footnote-3) این نکته کوتاه شایان ذکر است که هرچند هر دو اثر معاصر مذکور در خصوص نبردهای سیاسی روسیه و چین علیه ایلات متحده امریکا را توضیح می دهند، از نقطه نظر روش شناسی مدل چینی فریبنده تر و نا محسوس تر است در حالیکه مدل روسی بی محابا به کاربرد قدرت تیز در نبرد سیاسی علیه دمکراسی تاکید دارد.

**مدل روسی قدرت تیز**

برای سهولت در توضیح مدل روسی قدرت تیز بخشهایی از مقاله ای با عنوان "سه پایه در حال سقوط روسی"[[4]](#footnote-4) مدل روسی قدرت که در در نشریه منافع امریکا انتشار یافته است، را با توضیحاتی در اختیار خوانندگان قرار می دهیم. در ابتدا باید بار دیگر یادآوری کرد که نبرد سیاسی با هدف ضربه وارد ساختن به دمکراسی غربی توسط سرویس های اطلاعاتی و امنیتی کشورهای روسیه و چین انجام می شود. اجزا و دامنه های این نبرد سیاسی نوین پیچیده، چند لایه، و فریبنده است و علاوه بر حوزه دیپلماسی، جریانات سرمایه گذاری های گسترده، توسعه زیرساخت ها، خرید دارایی های خارجی، قراردادهای مشارکت و تولید مشترک با رسانه ها، پردیس های دانشگاه ها و محافل علمی را نیز به میدان های نبرد نفوذ و دخالت پنهانی تبدیل ساخته است. افزون بر این اشکال تهاجمی تری مانند عملیات جاسوسی ، حملات سایبری، و سرقت مالکیت معنوی را نیز در بر می گیرد. ولی می توان اینگونه لایه های پیچیده اعمال قدرت تیز توسط روسیه را به اختصار به شرح زیر توضیح داد.

اولین مقوله کاربرد قدرت تیز در نبرد سیاسی مدل روسی با دمکراسی ها در برگیرنده انتشار اطلاعات نادرست، استفاده مغرضانه از اخبار موجود، دستکاری داده ها و اطلاعات فردی، می باشد. باشد. هدف از این گونه اقدامات این است که آنها می کوشند اعتماد مردم به حقوق بشر و دموکراسی را متزلزل ساخته و آنها را دلسرد نمایند تا بتوانند با تکیه و اختلافات بالقوه ای که در آن جوامع وجود دارد و رخنه با اندیشه های مردم، آن جوامع را دچار قطب بندی و تشتت نمایند. به عنوان مثال در سال ۲۰۱۳ در رسانه‌های روسی خبری منتشر گشت مبنی براینکه یک دختر سیزده ساله در آلمان توسط چند مهاجر ربوده و مورد تجاوز قرار گرفته است. از آن جایی که پلیس آلمان نتوانسته بود متجاوزان را شناسایی کند، رسانه های روسی از طریق استفاده از رسانه های اجتماعی مانند شکل دادن به گروههای فیس بوکی، موضوع بیشتر دامن زدند تا بتوانند نظر گروه‌های راستگرای آلمان را بر علیه دولت آن کشور به خود جذب کنند. بعد از مدتی معلوم شد که این خبر به طور کامل جعلی بوده است. هدف آنها این بود که به دنبال تصمیم آنگلا مرکل برای پذیرش کسانی که از جنگ های داخلی سوریه فرار کرده بودند، جامعه آلمانی به به سوی دوقطبی شدن بکشانند تا خطر همگرایی اروپا برای روسیه را کاهش دهند. منسوب ساختن تظاهرات ناراضیان در شهرهای مختلف در اروپای شرقی سابق به سفارت امریکا از نمونه های دیگری فریب کاری های اطلاعاتی و خبری روسی می باشد. و یا روسها از چند سال پیش بحران اکرائین را ناشی از برنامه های ناتو می دانستند. نقش شبکه خبری آرتی روسیه با سرمایه ای معادل با بیش از یک میلیارد دلار در سال ٢٠٢٠ در متشنج ساختن فضای افکار عمومی اروپا را نیز نمی توان از نظر دور داشت. ساختن عناوین جعلی برای افرادی که هرگز صلاحیت دانشگاهی و یا علمی ندارند و از آنان چهره های فرهیخته و علمی ساختن که امروزه در میان هواداران جمهوری اسلامی در خارج از کشور اغلب مشاهده می‌شود، نیز مشابه همان الگوی روسیه عملیات فریب از طریق شبکه های اجتماعی و رسانه ای است.

نکته جالب اینکه مرکزیت این گونه اطلاعات از سرزمین روسیه فراتر رفته و به شیوه‌ای غیر متمرکز در حاشیه های جوامع دموکراتیک و یا در حال گذار قرار گرفته اند تا بتوانند تاثیر گذاری بیشتری بر شیوه اداره مطلوب دمکراسی ها داشته باشند. به عنوان مثال آژانس تحقیقات امنیت مستقر در سنت پیترزبورگ دفاتر خود را به بخش هایی از جهان غرب انتقال داده است و یا تلگرام که مرکز آن در همان شهر سن پیترزبورگ قرار دارد، از طریق امارت متحده عربی مدیریت و سازماندهی می شود. وقتی به کارکرد نوع فعالیت های اطلاعاتی روسی در خارج از کشور دقت نماییم در می یابیم که روسها توانستند با در اختیار گرفتن اندیشه های ناآگاه مردم در بخشهایی از دمکراسی ها آنها را به تصمیماتی وادار ‌کنند که به زیان دموکراسی تمام شود. سر و صداهایی که در خصوص پیروزی ترامپ در دوره انتخابات ریاست جمهوری پیشین مطرح شده و می کوشید نقش روسیه را در آن توضیح دهد، برخاسته از نگرانی از همین مدل روسی نبرد سیاسی بوده است. شایان ذکر است که هر گاه اطلاعات غلط و مخدوش در نزد افکار عمومی پراکنده شوند، به سرعت می توانند پایه های دموکراسی یعنی تکثر سیاسی و نیز آزادی اعتقادات و مطبوعات را رو به تحلیل برده و تضعیف نمایند. به همین دلیل مدل روسی نبرد سیاسی از طریق کاربرد قدرت تیز شکل تهاجمی و گسترده ای به خود گرفته است. این الگوی رفتاری متمرکز و ساماندهی شده توسط سرویس های اطلاعاتی روسی در عمده کشورهای همسایه این کشور و در میان متحدان نزدیک آن مورد استفاده قرار می گیرد تا با انحراف افکار عمومی از موضوعات پایه ای جامعه مانع از فهم صحیح حقایق و شکل گیری نهضت های رهایی بخش گردد. در حقیقت، با اشغال فضای رسانه ای اجتماعی از طریق موضوعاتی که هرگز نمی توانند با حیات سیاسی و اجتماعی واقعی مردم مرتبط باشند، مدل روسی به خوبی توانسته است بخش اعظمی از مردم را به گمراهی و انفعال بکشاند.

پولشویی سیاسی از دیگر ابزارهای این نوع نبرد سیاسی بر علیه دموکراسی ها بوده است روزها اغلب با برقراری ارتباطات و تنی و یا حتی ترساندن روزهای مقیم اروپا به ویژه آلمان می‌کوشد تا نفوذ خود را در بافت عمومی و اجتماعی آن کشورها تعمیم دهند. علاوه براین ممکن است که درصدی از عواید حاصل از کسب و کارهای روس های ساکن آن کشورها را به عنوان باج و برای تسهیل در انتقال پول های آنان به کشور مادر از آن خود سازند. تجارت مواد مخدر، الماس، و جواهرات، و نیز قاچاق انسان برای مقاصد آلوده از مواردی دیگری است که این شکل قدرت تیز را تکمیل می کند.

نقش نیروی انسانی در عملیات جاسوسی از دیگر ابعاد کاربرد نبرد سیاسی توسط روسیه علیه دموکراسی های غربی است. تفاوتی که میان این نقش و اشکال کلاسیک جاسوسی وجود دارد این است که با استفاده از ابزارهای تکنولوژیکی و اطلاعاتی و با آمیختن آن عملیات جاسوسی با اهداف مسلکی (ایدئولوژیک) آن را پیچیده تر ساخته اند. در این ارتباط و از دیرباز روسها در کشورهای ایتالیا و یا اتریش نفوذ فوق العاده ای داشته و با ثروتمندان این کشورها ارتباطاتی عمیقی برقرار کرده بودند. رقصیدن آقای پوتین با وزیر خارجه اتریش در مراسم عروسی از نمونه های روشن نفوذ روسها در دموکراسی های غربی است.[[5]](#footnote-5) همین عملیات جاسوسی ممکن است به کشورهای در حال گذار به دمکراسی نیز بکار گرفته شود.

یک مثال می تواند موضوع را بهتر روشن دهد. در سال ۲۰۱۰ در جریان یک عملیات ضد جاسوسی از آنا چاپمن که سر حلقه گروهی از نفوذی های روسیه با عنوان "حکایات ارواح" فعالیت می کردند دستگیر شد.[[6]](#footnote-6) بر خلاف روش های جاسوسی پیشین که در بخش های حیاتی و استراتژیک نظامی و سیاسی رسوخ کرده و عمل می کردند، افرادی که در مشاغل عادی اداری و یا خدماتی بودند، و بیشتر در حومه شهرها زندگی می کردند، هدف عملیات جاسوسی چندین ساله بودند. انا چاپمن که به خرید و فروش املاک و مستغلات اشتغال داشت به همراه گروه خود توانسته بود نفوذ عمیقی در میان مردم عادی، دانشگاهیان، و یا حتی دست اندرکاران بخش خصوصی و دولتی ایجاد کند. این دستگیری ضربه سنگینی به عملیات نبرد سیاسی روسیه بود. آنا بعد از آزادی در روسیه به عنوان مدل لباس زیر زنانه پروژه‌ ای اقتصادی را تاسیس کرد و تبدیل به یک شخصیت تلویزیونی تبدیل شد که همواره از گروه‌های وفادار سیاستهای کرملین حمایت می کرد. البته باید تذکر داد که روسها توانسته بودند در سطوح پایین تر اجتماعی نیز افرادی را که در مشاغل خدمات مانند گروه های نظافتچی، تحویل دهند بسته های پستی و یا نامه ها در خدمت خود بگیرند تا بتوانند به شیوه ای ظریف در اعماق افکار عمومی طبقه متوسط و پایین جامعه امریکایی راه یابند.

نقش مرکزی فدراسیون جهانی روسیه که با ماموریت دانشگاهی در عملیات نبرد سیاسی مشارکت دارد را نیز نمی‌توان از نظر دور داشت. فدراسیون که در سال ۲۰۰۷ توسط شخص پوتین راه اندازی شد، به عنوان مثال توانست سه مرکز دانشگاهی در ادینبورگ، آکسفورد، و دورهام انگلستان تاسیس کند و به سرعت ارتباطات گسترده ای را با محافل دانشگاهی انگلستان برقرار نماید. ولی این نفوذ ابعاد عمیق تری را نیز به خود گرفته است. به عنوان مثال، همان مدل فشار به مراکز انتشارات دانشگاهی که توسط چینی ها دنبال شده بود، مورد توجه روسها هم قرارگرفته است. به عنوان شاهدی بر این مدعا می توان به اثر برجسته ای از یک نویسنده روسی تبار با عنوان "چه کسی مالک روسیه است؟" اشاره کرد که قرار بود توسط انتشارات آکسفورد به چاپ برسد.[[7]](#footnote-7) ولی در اثر فشارهای روسیه آکسفورد از تعهدات خود سرباز زد. در نهایت این اثر توسط یک ناشر کوچک امریکایی به چاپ رسید.

این گونه اقدامات در فضای پسا-حقیقت جویی، یعنی دورانی که قضاوت مردم احساسات و عواطف و حتی تعصبات بی مورد همراه شده است، کاربرد بهتری می تواند داشته باشد. نظام های سیاسی اقتدارگرا از این موقعیت به بهترین وجه ممکن برای توسعه نفوذ خود استفاده می‌کنند. اینترنت، رسانه ها و شبکه های اجتماعی، و بنگاه‌ های خبر پراکنی همه نقش مهمی در توفیق آن نظام های سیاسی برای کنترل اندیشه و ذهنی مردم ایفا می کنند. طبیعتاً در مورد خاص اروپا، ظهور ناسیونالیسم افراطی، امواج مهاجرتی، خروج انگلستان از از اتحادیه اروپا، و روابط آسیب ‌دیده با امریکا بهترین زمینه را برای نفوذ روسیه و چین فراهم آورده است. بی تردید نظام های اقتدارگرا با مشاهده ثبات سیاسی، رفاه و آرامش در دموکراسی ها نمی‌توانند در قبال نفوذ این ویژگی هایی دموکراسی به جوامع خود بی تفاوت بمانند. به همین دلیل انواع روش ها ی مخرب در نبرد سیاسی از طریق قدرت تیز را به کار می‌گیرند تا در حقیقت قدرت خویش را از اضمحلال مصون سازند. هرگاه به کشورهای در حال توسعه و همجوار روسیه نیز نگاه کنیم در می یابیم که احساس خطر از بابت تحولات این گونه جوامع به سوی دموکراسی خواهی و آزادی طلبی، روسیه را وا می دارد تا همان نفوذ خویش را برای جلوگیری از استقرار حکومت های مردمی در این کشورها به کار گیرند. در پایان مناسب است خواندن کتابی با عنوان *دموکراسی ها و رژیم های اقتدارگرا[[8]](#footnote-8)* را برای دریافت جزئیات بیشتر مدل روسیه نفوذ و قدرت خوانندگان توصیه نماییم.

1. Sun Tzu, *The Art of War*. Mineola, NY: Ixia Press. [↑](#footnote-ref-1)
2. Qiao Liang and Wang Xisangsui (1999). *Unrestricted Warfare: China’s Master Plan to Destroy America*. Panama City: Pan American Publishing Company. [↑](#footnote-ref-2)
3. Molly K. Mckew. (2017). The Gerasimov Doctrine. *Politico Magazine.*  [↑](#footnote-ref-3)
4. Neil Barnetett and Andrew Foxall. (2020). Collapsing the Russian Tripod. *The American Interest*. [↑](#footnote-ref-4)
5. https://www.bbc.com/news/world-europe-56280898 [↑](#footnote-ref-5)
6. https://www.politico.com/states/new-york/albany/story/2012/01/the-big-russian-life-of-anna-chapman-ex-spy-067223 [↑](#footnote-ref-6)
7. A Book Too Far. (2014). *The Economist*. [↑](#footnote-ref-7)
8. Natasha Lindstaedt and Andrea Kendall Taylor. (2019). *Democracies and Totalitarian Regimes*. Oxford University Press. [↑](#footnote-ref-8)